



دعوت از امیر کویت برای سفر به ایران

وزیر امور خارجه ایران با اشاره به رایزنی‌های خود در کویت بیان کرد که دعوتنامه رئیس جمهور خطاب به امیر کویت برای سفر به تهران را هم تسلیم کرده است. به گزارش سیاست خارجی ایرنا، سیدعباس عراقچی در خصوص رایزنی‌های خود در کویت در گفت‌وگویی اظهار داشت: «دو دیدار فشرده با ولیعهد کویت و وزیر امور خارجه داشتیم که به‌طور طبیعی در ادامه مباحثی که نسبت به وضعیت منطقه داشتیم، رایزنی‌های خوبی هم در این کشور صورت گرفت». وی افزود: «مواضع مشترک نسبت به محکومیت جنایات رژیم صهیونیستی، ضرورت توقف درگیری‌ها و توقف حملات رژیم به لبنان و غزه مورد اشتراک نظر بود. هماهنگی برای اقداماتی در مجامع بین‌المللی و در سطوح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای جلوگیری از این حملات بحث شد». وزیر امور خارجه کشورمان اظهار داشت: «مواضع ایران را تکرار کردم که ایران خواهان جنگ نیست البته از جنگ نمی‌ترسد. ما برای جنگ آمادگی کامل داریم اما به‌طور مشخص سیاست ما کاهش تنش‌ها و جلوگیری از یک جنگ فزاینده در کل منطقه است و در این راستا به مشورت خودمان ادامه خواهیم داد.»



پاسخ کوبنده به تعرض به تاسیسات هسته‌ای ایران

رئیس سازمان انرژی اتمی با بیان اینکه قابلیت‌های دفاعی و امنیتی همیشه در تراز بوده که با هوشیاری با هرگونه تهدیدی مقابله کند، گفت: «دشمن کوچکترین تعرضی علیه تاسیسات ما داشته باشد پاسخ کوبنده‌ای خواهیم داد». به گزارش ایرنا، محمد اسلامی، رئیس سازمان انرژی اتمی در حاشیه جلسه هیئت دولت در جمع خبرنگاران در پاسخ به پرسشی در خصوص تهدیدات دشمن علیه تاسیسات هسته‌ای اظهار داشت: «همیشه تهدیدات دشمن علیه کشور را داشته‌ایم، اما قابلیت‌های دفاعی و امنیتی همیشه در تراز بوده که با هوشیاری با هرگونه تهدیدی مقابله کند و تاسیسات هسته‌ای هم بخشی از این کشور است و در قالب همین تهدیدات از آن دفاع می‌شود». وی گفت: «دشمن کوچکترین تعرضی علیه تاسیسات ما داشته باشد پاسخ کوبنده‌ای خواهیم داد.»



کارمندان پنتاگون مظنون نیستند

«لوید آستین» وزیر دفاع آمریکا روز چهارشنبه گفت که از هیچ‌یک از کارمندان وزارت دفاع این کشور درباره اسناد محرمانه منتشرشده مرتبط با درگیری‌ها میان ایران و رژیم صهیونیستی تحقیقات به عمل نمی‌آید. شبکه خبری اسکای نیوز به نقل از یک مقام پنتاگون مدعی شده بود آربن طباطبایی، کارمند ارشد در دفتر وزیر دفاع آمریکا مظنون به افشای اسناد محرمانه مرتبط با ایران است. این مقام پنتاگون گفت کارمند مظنون به عنوان مدیر دفتر دستیار وزیر دفاع برای عملیات ویژه فعالیت می‌کند. اما پت رابندر، سخنگوی پنتاگون روز سه‌شنبه گزارش‌هایی مبنی بر مظنون شدن یکی از کارکنان ارشد پنتاگون، در پشت افشای برنامه‌های رژیم صهیونیستی برای حمله ادعایی علیه ایران را تکذیب کرد. او در ادامه گفت: کارمند مظنون دارای مجوزی است که به او امکان دسترسی به اطلاعات بسیار محرمانه را می‌دهد.

آنچه قرار بود رخ بدهد را می‌شد در همان روزهای اولیه مشاهده کرد. با نگاهی به یادداشت‌هایی که از زمان خروج از لبنان نگه‌داشته‌ام، مشخص شد اسرائیلی‌ها از همان ابتدا راست می‌گفتند که اگر حزب‌الله از حمله دست نکشد، همه این کارها را انجام می‌دهند. یوآو گالات، وزیر دفاع اسرائیل، در اوایل نوامبر گفته بود که «آنچه را که ما در غزه انجام می‌دهیم، می‌توانیم در بیروت هم انجام دهیم». این پیامی بود که اسرائیلی‌ها آن را بارها چه در ملاً عام و چه از طریق واسطه‌های دیپلماتیک تکرار کردند. امروز شاهد ویرانی آخرازمای غزه، بیش از ۴۵ هزار کشته که نیمی از آنها زن و کودک هستند، آوارگی ۹۰ درصد جمعیت غزه و به جانمان ۴۰ میلیون تن آوار در غزه هستیم که پاکسازی آنها ۱۵ سال طول می‌کشد.

سیدحسین نصرالله در یکی از سخنرانی‌های تلویزیونی خود در ۱۴ ژانویه با هدف تهدید اسرائیل گفته بود: «اگر می‌خواهید ببینید به شما می‌گوییم که بیاید! خوش آمدید!» او در آن روز گفت: «کسی که باید از جنگ بترسد، اسرائیل است. ما برای جنگ آماده‌ایم. ما از آن نمی‌ترسیم». عبارات «بیاید». خوش آمدید!» به چیزی تبدیل شد که توسط طرفداران حزب‌الله در رسانه‌های اجتماعی تکرار شد و نصرالله در سخنرانی بعدی در ۵ آوریل باز هم این عبارات را تکرار کرد. او درباره تهاجم زمینی مورد انتظار اسرائیل به لبنان گفت: «امیدواریم که آنها وارد سرزمین لبنان شوند. ما منتظریم. آنچه آنها به عنوان یک تهدید در نظر می‌گیرند، ما به عنوان یک فرصت در نظر می‌گیریم.» اینها همان سخنانی بود که جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهور فقید مصر در آستانه جنگ‌شش روزه در ۲۲ مه ۱۹۶۷ بیان کرد و گفت: «یهودیان تهدید به جنگ می‌کنند. ما به آنها می‌گوییم «اهلاً و سهلاً».

لبنان در سال ۲۰۲۳ در آستانه فروپاشی کامل بود. حتی در زمان صلح، از برق خیری نبود. اگر سه ساعت در روز از شبکه برق دولتی استفاده می‌کردیم، خوش‌شانس بودیم. کمبود اقلام اساسی مانند غلات، سوخت و دارو بسیار زیاد بود. نان در ظرف یک روز ناگهان از قفسه‌های سوپرمارکت‌ها ناپدید می‌شد و رانندگان ماشین‌های خود را یک شب کامل در صف‌های پمپ‌بنزین پارک می‌کردند، به این امید که فرصتی برای پر کردن آن‌ها در اوایل صبح پیدا کنند. در سال ۲۰۲۱، بهترین بیمارستان لبنان یعنی مرکز پزشکی دانشگاه آمریکایی بیروت، مجبور شد درخواست فوری برای سوخت ژنراتورهای خود را مطرح کند و هشدار داد که در غیر این صورت صدها بیمار که تحت درمان‌های حیاتی قرار دارند ظرف چند روز خواهند مرد.

به‌عنوان مثال، میقاتی در ۱۶ اکتبر ۲۰۲۳ گفت که «به نفع هیچ‌کس نیست که وارد ماجراجویی آغاز یک جنگ در جبهه جنوب لبنان شود». این احساسی بود که تقریباً همه لبنانی‌ها داشتند. حالا که در اسکانلند هستیم، ویرانی‌های کشوری که همیشه به آن فکر می‌کنم را می‌بینم و با خود می‌گویم که این کشور تا چه اندازه می‌تواند تحمل کند؟ لبنان و مردمش چند بار دیگر می‌توانند این همه مرگ و ویرانی را تحمل کنند؟ هیچ پاسخی برای این سوالات ندارم. در هر صورت باید تنها لبنانی‌ها به این سوالات پاسخ دهند نه آمریکایی‌ها، نه فرانسوی‌ها یا انگلیسی‌ها، و قطعاً نه اسرائیلی‌ها. حتی ممکن است زود باشد این سوالات را از مردم لبنان بپرسیم. چراکه هنوز بمب بر سرشان می‌بارد و دلیلی وجود ندارد که باور کنیم جنگ به زودی پایان خواهد یافت.

ترجمه: آر یاصدیقی

شدیدی بودیم. اینطور نبود. خیلی بعید بود که بمب‌ها روی ساختمان ما یا نزدیک ساختمان ما بیفتند، حتی اگر اسرائیل مانند سال ۱۹۸۲ حمله‌ای تمام‌عیار انجام دهد و بیروت را محاصره کند. در عوض، نکته این بود که من نمی‌خواستم فرزندانم جنگ را تجربه کنند. حتی اگر از فاصله «ایمن» باشد. من نمی‌خواستم مجبور باشم برای آنها توضیح دهم که شنیدن صدا و احساس یک حمله هوایی به چه معناست. دوست نداشتمم که آنها در تیره دودی که از بیروت بلند می‌شود را ببینند. از بالکن خانه ما به راحتی می‌شد رد دود را دید. نمی‌خواستم وحشت شنیدن آژیر خطر را در چشمان آنها ببینم. نمی‌خواستم ببینند که با عبور جت‌های جنگنده از بالای خانه ما و شکستن دیوار صوتی، دیوارهای می‌پزند. جایی در اعماق وجودم، غریزه‌های غیرارادی پستانداران مرا در خود گرفت و تکان داد و به من دستور داد که بچه‌ها را فوراً و بدون تأخیر از لبنان دور کنم. همسر من نیز در سال‌های جنگ داخلی لبنان به دنیا آمده بود و اولین خاطرات کودکی‌اش پناه گرفتن در زیر سینک حمام در زمان حمله توپخانه به محله‌اش بود. و بعداً در جنگ سال ۲۰۰۶ بین اسرائیل و حزب‌الله تجربیات مشابهی داشت.

روزی میل خاکستری نشسته بودم. ذهن و ضربان قلبم به سرعت در حال تپیدن بود و با نگرانی ترسم به خشم تبدیل شد. توهین‌آمیز بود که این شرایط تحقیرکننده و نفرت‌انگیز بر ما تحمیل شده و مرگ برای گرفتن جان فرزندانم تاسی می‌انداخت.

با این فکر بود که ترسیده و صعبانی، لپ‌تایم را باز کردم و چهار بلیط یک‌طرفه به بریتانیا رزرو کردم و دو روز بعد، یکشنبه، ۱۵ اکتبر، لبنان را ترک کردیم. ما رفتیم. تا امروز هیچ‌کدام از ما پرتاب نشده‌ایم.

یک سال از زمانی که ما سوار هواپیما شدیم و لبنان را ترک کردیم گذشته است و بدترین سناریو در خصوص لبنان رخ داده است. وحشتی که من و همسر و فرزندانم از آن گریختیم، امروز به زندگی روزمره پسران و دختران سراسر لبنان تبدیل شده است. اسرائیل از زمان آغاز جنگ در ۸ اکتبر ۲۰۲۳، بیش از ۴۰۰ هزار و ۴۰۰ لبنانی را کشته و صدها زن و کودک در میان این قربانیان هستند. چکمه‌های سربازان اسرائیل اکنون در جنوب لبنان روی زمین است و با پرواز هوایی شبانه‌روزی، بیروت و حومه آن را هدف می‌گیرد. کل ساختمان‌های مسکونی را با ساکنان‌شان در داخل آنها با خاک یکسان می‌کنند و آسمان شب بیروت از نور انفجارها کور می‌شود. بخش اعظم اعماق جنوب، زمین سوخته است و روستاهای خط مقدم مانند یارون و مارون الراس اکنون با خاک یکسان شده‌اند. یک میلیون نفر، یعنی یک چهارم جمعیت لبنان آواره شده‌اند. آنها در خیابان‌ها و میدانی بیروت در زیر آسمان می‌خوابند. حمله اسرائیل به مراکز پزشکی، روزنامه‌نگاران، مساجد، کلیساها و بازارها، ادامه دارد. حتی نیروهای حافظ صلح سازمان ملل نیز در امان نمانده‌اند.

رویدادها آنقدر سریع پیش رفته‌اند که باورش سخت است که این درگیری فقط با سه حمله موشکی به مزارع شبعا در اول صبح اکتبر گذشته آغاز شده است. با این حال، همانطور که در بالا سعی کردم نشان دهم، نشانه‌های

بعد از عملیات حماس من به‌طور جدی نگران شده بودم که اوضاع در لبنان از کنترل خارج شود: چگونه با توجه به شتابی که در جریان است، می‌توان این نیروها را از یک برخورد بزرگ ممانعت کرد؟ تحولات چند روز بعد نیز ترسم را کم نکرد. حملات تک به تک بیشتری در سراسر مرز لبنان و اسرائیل از جمله توسط خود حماس انجام شد. یک موشک ضدتانک که حزب‌الله در ۱۱ اکتبر شلیک کرد، یک سرباز اسرائیلی دیگر را کشت. حال و هوای لبنان به طرز محسوسی متشنج‌تر شد. یکی از دانشجویان دانشگاه همسر به او گفت که به دلیل «وضعیت» موجود برای مدتی از کشور خارج می‌شود. عکس‌های منتشرشده از فرودگاه بیروت نشان می‌داد که ترمینال خروجی شلوغ‌تر از حد معمول بود.

اما حمله مرگبار اسرائیل به گروه روزنامه‌نگاران در ۱۳ اکتبر بود که مرا متقاعد کرد لبنان وارد مقوله کاملاً جدیدی از خطر شده است، و اوضاع قبل از اینکه شانس برای بهبود پیدا کند، بسیار بدتر می‌شود. اگر به غیرنظامیان غیر مسلح دور از خط مقدم، که هیچ‌گونه تهدید نظامی قابل تصویری نبودند، اکنون بدن هیچ‌گونه تحریکی هدف قرار می‌گرفتند، مسلم بود که شرایط بدتر خواهد شد.

اخبار غزه نیز به هیچ‌وجه دلگرم‌کننده نبود. اسرائیل با تحمیل آنچه یوآو گالات، وزیر دفاع، آن را «محاصره کامل» قلمرو می‌خواند، و آب، برق، غذا و سوخت را برای ۲ میلیون ساکن آن قطع می‌کرد، به همه ساکنان شمال غزه دستور داده بود خانه‌هایشان را ترک کنند. نیمی از جمعیت غزه به یکباره مجبور بودند به نیمه جنوبی این باریکه نقل مکان کنند. تهاجم زمینی که وعده داده شده بود و قرار بود فوق‌العاده خونین باشد قریب‌الوقوع بود، و شایعه‌ای که در آن زمان در لبنان پیچید این بود که این امر عبور از «خط قرمز» حزب‌الله است و ممکن است حزب‌الله را به‌طور کامل وارد جنگ با اسرائیل کند.

دیگر باید برویم

روزی میل خاکستری روشن، درست داخل بالکن نشستم و از زوی موبایلم اخبار را می‌خواندم. عصام عبدالله نام روزنامه‌نگار روتیزر بود که لحظاتی قبل کشته شد. عکس‌های او صفحه نخست شبکه اجتماعی من را پر کرد: چهره‌ای گرم و دوست‌داشتنی، با چشمانی باهوش و لبخندی زیبا. نمی‌توانستم به یاد بیآورم که او را ملاقات کرده‌ام یا نه. هر چند چندین دوست مشترک داشتیم، و ممکن بود در کافه‌ها یا گردهمایی‌های بیروت از کنار هم عبور کرده باشیم. تقریباً هم‌سن و سال بودیم. با مرور اکانت اینستاگرامش، دیدم که او به موتورسیکلت علاقه داشت. او شوخ طبع بود: یکی از پست‌های اخیر او نقل قولی بود به این مضمون که «هرگز از قطع کردن حرف کسی نترس» پیامک ارسال شده از سوی شرکت برق دولتی لبنان. در توئیتر اشتباه کردم و ویدئویی را باز کردم که لحظه حمله به او و دیگران را نشان می‌داد. بلافاصله ناخوش شدم. نمی‌توانستم بنشینم. پس ایستادم. بی‌هدف در خانه قدم زدم. نفسم کوتاه شد. سینه‌ام سفت شد. حال من اصلاً خوب نبود. باید می‌رفتم.

دیگر شک نداشتم که شانس برای زندگی باقی‌مانده است. موضوع این نبود که من یا خانواده‌ام در خطر جسمی

